دریچه

آیا انقلاب‌های عربی به پایان رسیده است؟

آلن گرش

ترجمه: علی شیخان

■ احساس بدبینی در میان تحلیل‌گران حاکم شـده است. بعد از فروپاشـی رژیم‌های تونس و مصر انگار تحولات عربی فرجام خوشی را نشان نمی‌دهند. لیبی به سمت تجزیه پیش می‌رود، در بحرین نظم حاکم شـده، یمن در جنگ فرو می‌رود و به ظاهر رژیم سـوریه هم اعتراضات را خاموش کرده اسـت. ضمن آنکه روند تظاهرات در الجزایر، مغرب، اردن و عراق نیز به نفس نفس افتاده است.

البته پیش‌بینی آینده ناممکن اسـت اما این بدبینی نیز نابجاست. بدبینی حاکم بر این بینش استوار است که عقیده دارد دگرگونی باید بدون نوسان، خشونت، بازگشت به عقب و به سرعت به پایان برسد. چیزی که در طول تاریخ نیز به‌ندرت شـاهد آن بوده‌ایـم. نه انقلاب سـال ۱۷۸۹، نه انقلاب سال ۱۸۴۸ و نه انقلاب‌های قرن بیستم با این توصیف جـور در نمی‌آید. زمانی‌که نظام کنونی رو به نابودی است و نظام تازه به سختی در حال بروز اسـت، درگیری، خشونت و تردید جزو جدایی‌ناپذیر این تحولات به شمار می‌روند.

این چالش‌ها بدون استثنا، در کل کشورهای عربی وجود داشـته و دارد. به همان نسـبت که وسعت شـورش‌ها زیاد است، مشکلات موجود برای رفع و رجوع نیز گسـترده اسـت. در حال حاضر ایـن منطقه نه تنها از انجماد ۴۰ سـاله خارج می‌شود بلکه با انبوهی از چالش‌ها به ویژه در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی روبه‌روست که در عرض چند هفته حل نخواهند شد. مقاومت قدرت‌های حاکم که در شـوک سقوط بن‌علی و مبارک به سـر می‌برند، سـازماندهی در برابر تحولات منطقه‌ای با محوریت عربستان سعودی و قدرت صنـدوق بین‌المللی پول برای تحمیل شرایطش بر کشورهایی چون تونس و مصر چند نمونه از عواملی است که مسیر مبارزات را ناهموار می‌کند.

اما در عین حال باید به نشـانه‌های مثبت در این میان نیز اشاره کرد:

• چالش‌ها همچنان ادامه دارند. در بحرین با وجود دخالت نیروهای سـعودی در این کشـور ده‌ها هزار نفـر از مخالفان دسـت به تظاهرات می‌زنند. در مغرب هزاران نفر در محکومیت مرگ یک تظاهرکننده به دسـت پلیس در روز پنجم

ژوئن دسـت به تظاهرات زدند و خواستار اعمال تغییرات واقعی شدند. حتی صدها جوان کویتی که شهروندانش از آزادی بیشتری برخوردارند، در برابر مجلس آن کشـور تجمع کرده و خواستار خروج نخست‌وزیر و اصلاحات دموکراتیک شدند. در واقع هر تظاهراتی در هر کشـوری به تقویت این مسیر در کشور همسایه کمک می‌کند.

• اقدامـات سـرکوبگرانه نیروهای نظامی در لیبـی، یمن و بحرین تاکنون شکسـت خورده است. پافشـاری مردم بر مقاومت ثابت می‌کند که هر گونه اقدام به زور جهت بازگشت به عقب مشکل خواهد بود. حتی توسل به اهرم مذهبی – به ویژه توسط عربستان سعودی- جهت ایجاد شکاف بین مردم تاثیری نخواهد داشت.

• شـوق آزادی بیشـتر و عدالـت اجتماعی گسترده‌تر در همه جا خواهان دارد. اشتباه است اگر فکر کنیم که کشورهای حوزه خلیج‌فارس از این قاعده مستثنا هستند. کاربران در بسیاری از پایگاه‌های اینترنتی صدای خود مبنی بر تمایل به اصلاحات و مخالفت با وضع موجود و فساد حاکم را بیان کرده‌اند.

• قـدرت آمریکا در تحمیل خواسـته خود ضعیف شـده اسـت. موقعیت مالی آن کشـور امکان دخالت در منطقه را نمی‌دهد. ضمن آنکه بر خلاف اظهارات بیان‌شـده درخصوص بهبود وضعیت نظامی، آنها موفق به تثبیت شرایط در عراق و افغانستان نشده‌اند. کما اینکه در افغانستان ناامیدانه در پی مذاکره با طالبان هستند.

حال با توجه به نکات مثبت و منفی اشاره‌شده درخصوص انقلاب‌های عربی اگر بخواهم به یک جمع‌بندی مختصر و مفید برسم دوست دارم به این نکته اشاره کنم که «مسـیر آزادی، عزت و شـرفی که مردم تونس گشـوده‌اند و بعد از آن، سایر کشـورهای عربی این مسـیر را در پیش گرفته‌اند، مسیری است نامشخص، دارای شیب تنـد و خطرناک. اما در عین حال بازگشـت به عقب نیز میسر نیسـت. ژان پل سارتر در کتاب خود – مگس‌ها – می‌گوید: «زمانی که آزادی در جان یک انسان فوران می‌کند، دیگر قدرتمندان نمی‌توانند در برابر آن بایستند.»

منبع: لوموند دیپلماتیک

ماموریت غیرممکن

القاعده با رهبر جدید به دنبال تجدید سازمان است

مترجم: مرجان یشایائی

انتخاب ایمن الظواهری در سمت رییس القاعده که روز پنجشنبه رسما اعلام شد، برای مسوولان ضدتروریست آمریکا خبری خوش بود. به باور آنان کاستی‌های الظواهری در آینده یکی از عوامل تضعیف‌کننده القاعده خواهد بود.

آنچـه آمریکایی‌هـا را دلگـرم کرده به گفتـه رابرت گیتس، وزیر دفاع آن است که «الظواهری فاقد شخصیت کاریزماتیـک بن‌لادن اسـت، در ضمن شـواهد نشـان می‌دهند رویکرد بن‌لادن بیش از جانشین خود عملیاتی بوده، الظواهری ریشـه مصری دارد و کمتر از سلف خود در پی جمع‌آوری شبه‌نظامیان از گوشه و کنار دنیاست.»

هفت هفته طول کشید تا القاعده به اجماع نظر برسد و رییس جدید خود را انتخاب کند. به نظر می‌رسد الظواهری نمی‌تواند الگویـی الهام‌بخش برای شـبه‌نظامیان جوان باشـد و بیش از آنکـه نظامی پرتجربه‌ای باشـد، اهـل بحث و جدل‌های فرسـاینده اسـت و در سـخنرانی‌هایی که تا به حال از او دیده یا شـنیده شـده بسـیار مته به خشخاش می‌گذارد. کارشناسـان القاعده در واشـنگتن بی‌آنکـه بی‌رحمـی و ذکاوتـش را دسـت‌کم بگیرند، عقیده دارند که وی از زمان زندگی در مصر همواره عنصری تفرقه‌انداز بوده و برای بسیاری در القاعده محبوب نیسـت. در همین حال برخی شـبه‌نظامیانی که با او در ارتباط بوده‌اند، می‌گویند الظواهری می‌خواهد آنچه را از گذشته‌اش به جا مانده کمرنگ کند و برای گسترش نفوذ القاعده با گروه‌های دیگر افراطی به مذاکره بنشیند.

وی که مبارزاتش علیه دولت سابق مصر را از ۱۵ سالگی شـروع کرده از عوامل موثر در هدایت القاعده در کشتار آمریکایی‌هاست. اشـتیاق شدیدش به این قساوت حتی پس از حملات ۱۱ سپتامبر و بعد از آنکه همسر و یکی از دخترانش در اولین حملات آمریکا در ۲۰۰۱ کشته شدند نیز فروکش نکرد.

دربـاره انتخـاب الظواهری به رهبـری القاعده یکی از گروه‌های جهادی روز پنجشـنبه در وب‌سـایت خود می‌گویـد: تلاش‌های اخیر ایمن الظواهری برای شـکل بخشیدن دوباره به تصویر گروه‌های شبه‌نظامی از دلایل سـپردن فرماندهی کل به اوسـت. رهبران القاعده از هر کسـی که در راه اهداف جهادی تلاش می‌کند، حمایت می‌کنند. آنچه باعث تفاوت در مجاهدان می‌شود، تقوا و درستکاری است نه عرب یا غیرعرب بودن آنها.

الظواهری که همین هفته ۶۰ ساله شد، پزشکی است که در خانواده‌ای محترم در مصر به دنیا آمد. او در دهه ۸۰ در رژیم حسـنی مبارک زندانی شد و مورد شکنجه قرار گرفت (فیلم او را هنوز می‌توان در یوتیوب دید که از پشت میله‌های زندان فریاد می‌زند). وی پس از آزادی از زندان در ۱۹۸۴ مصـر را ترک گفت. در ۱۹۸۸ از عناصر اصلی پایه‌گذاری القاعده بود. در ۱۹۹۸ گروه‌های جهادی مصر را بـه این گروه پیوند داد و از همان زمان دست راست بن‌لادن شد.

در حاشیه ماندن القاعده در جریانات اخیر کشورهای عربی این تصور را به وجود می‌آورده که گروه باید به فکر انتخاب رهبری جوان‌تر و بانفوذتری می‌بود ولی با وجود تاکید القاعده بر قوانین داخلی و حفظ سلسله‌مراتب ظاهرا شورای تصمیم‌گیرنده گزینه‌ای جز انتخاب دست راست بن‌لادن نمی‌توانسته داشته باشد

رهبـر جدیـد القاعـده وارث تشـکیلاتی مرکزی است که تحت فشـاری کوبنده قرار دارد، هرچند دیدگاه‌هایـش از یمـن تا شـمال آفریقا و سومالی و کشورهای دیگر گسترش یافته و متحدان خطرناکی را بـه سـمت او آورده. حمـلات موشکی آمریکا به مناطق قبیله‌نشین پاکستان که یک بار به چند قدمی الظواهری نیز رسید، تا به حال بسیاری از رهبران القاعده را از پای درآورده و ارتباط، آموزش و برنامه‌ریزی‌های این گروه را با مشکلاتی جدی روبه‌رو کرده است.

بسیاری از کارشناسـان می‌گویند در جریان خیزش مردم در کشـورهای عربی القاعده تنهـا نظاره‌گر بوده و سرنگونی حسـنی مبارک که از اهداف شخصی و خاص الظواهری شمرده می‌شده، بدون حضور او و به روش‌هایی که همواره محکوم‌شان می‌کرده، انجام گرفته است.

در حاشیه ماندن القاعده در جریانات اخیر کشورهای عربی این تصور را به وجود می‌آورده که گروه باید به فکر انتخاب رهبری جوان‌تر و بانفوذتری می‌بود ولی با وجود تاکید القاعده بر قوانین داخلی و حفظ سلسله‌مراتب ظاهرا شورای تصمیم‌گیرنده گزینه‌ای جز انتخاب دست راست بن‌لادن نمی‌توانسته داشته باشد. او تنها کسی است که از شهرتی برخوردار است و پل بین گذشته و حال به حساب می‌آید.

شـبه‌نظامیان القاعـده کـه از طریـق تلفن در کشورهای مختلف مصاحبه کرده‌اند، می‌گویند برای یارگیری تلاش‌هایش را شـروع کرده‌اند. الظواهری با بیان اینکه مدارس و مراکز خرید جزو اهداف نظامی نیستند، از مسلمانان کشورهای مختلف خواسته در حملات‌شان خویشتندار باشند.

به نظر می‌رسـد رهبر جدید می‌خواهد به سوی عملگرایی و اتحاد پیش رود. عمر بن‌لادن پسر رهبر سابق القاعده در کتاب خود با عنوان «بلوغ بن‌لادن» در نقل خاطـره‌ای غم‌انگیز از الظواهری می‌گوید که یکی از دوستان نوجوانش از سوی چندین عضو القاعده در یکی از اردوگاه‌های این گروه مورد آزار جنسی قرار می‌گیـرد، افراد متجاوز با تفریح و خنده از کل ماجرا عکس می‌گیرند. دیدن عکس‌ها باعث خشم الظواهری می‌شود و او نوجوان را به اتهام لواط به زندان انداخته و محکوم به مرگ می‌کند. عمر بن‌لادن می‌گوید این دلیل او برای بریدن از پدرش و ترک افغانسـتان بوده است.

منبع: نیویورک تایمز

طرح: تیلور جونز

روزنه

انتشار اسناد فوق سری جنگ ویتنام

■ دولت آمریکا ۴۰ سـال پس از انتشار جنجالی اسناد جنگ ویتنام در رسـانه‌ها، مدارک محرمانه وزارت دفاع ایالات متحده پیرامون این جنگ را رسـما منتشر کرد. پرونده جنگ ویتنام و تصمیمات دولت وقت آمریکا بالغ بر هفت هزار صفحه اسـت. پرونده اسـناد مربوط به جنگ ویتنام، عنوان رسـمی «پژوهشـی پیرامون مناسـبات آمریکا و ویتنـام در فاصله سـال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷» را روی جلـد خود دارد. مدارک و شـواهد موجود در این پرونده توسـط وزیر دفاع وقت آمریـکا، رابرت مک‌نامارا و بـه سـفارش رییس‌جمهـور وقـت ایـالات متحده، لیندون جانسـون تنظیم و تدوین شـده‌اند. بخشـی از این اسـناد نخسـتین بار در تابسـتان سـال ۱۹۷۱ در نشـریه «نیویورک تایمز» منتشر شـد. یکی از کارکنان دولت آمریکا به نام دانیل السـبرگ، از این مدارک کپی گرفتـه و آنها را به ایـن روزنامه داده بود. السـبرگ که دو سال در سفارت آمریکا در ویتنام شاغل بود، بعدها فعال جنبش صلح و تحلیل‌گر مسایل نظامی شد و طرحی برای خروج آمریکا از ویتنام ارایه داد. در اسـناد اسـکن شده می‌توان دید که محتوای نامه‌ها و مدارک با ماشین تحریر تایپ شـده و یادداشت‌ها و توصیه‌هایی با قلم در حواشی آنها نوشته شده است. تمامی هفت هزار ورق این پرونده، مهر «فوق سری» را بر خود دارند. علاقه‌مندان اسناد جنگ ویتنام می‌توانند اطلاعات مندرج در سایت «آرشیو ملی» را روی کامپیوترهای شخصی خود نیز پیاده کنند. چاپ این اسـناد در این نشریه، مردم آمریکا را از اطلاعات نادرست وزارت دفـاع در زمینـه جنگ ویتنام و متحـدان ایالات متحده مطلع کرد و مدخلی بر پایان جنگ و آغازی بر افول نیکسون شد. دولت نیکسون به دانیل السبرگ اتهام خیانت به کشـور را زد اما در اثبات این اتهام و مجازات وی ناکام ماند. دولت‌های بعدی آمریکا نیز موفق نشدند چنین مهری به مخالفان جنگ یا مخالفان سیاست‌های پنتاگون بزنند اما باراک اوباما با تهدید افشاگران اسناد فوق سری دولتی به سخت‌ترین پیگیری‌های حقوقی، نشان داد که در رویارویی با «خیانتکاران امنیتی» از سلف خود جرج بوش، سخت‌گیرتر و قاطع‌تر است. اوباما تاکید کرده که افشای اسناد محرمانه دولتی در حالی‌که ماموران برای حفظ آنها قسم خورده‌اند، خطایی مضاعف است و کیفری سـخت‌تر خواهد داشـت. جودیت ارلیش، کارگردان فیلم مستند «خطرناک‌ترین مرد آمریکا» درباره سخنان اخیر اوباما به روزنامه «گاردین» گفته که وی «بدترین رییس‌جمهور آمریکاست.» فیلم یاد شـده که در سال ۲۰۰۹ نامزد دریافت اسکار بهترین فیلم مسـتند بود، درباره دانیل‌السبرگ، افشاکننده اسناد پنتاگون ساخته شده است.

منبع: دویچه وله

رابطه دانشگاه‌های بریتانیا با قذافی و افراط‌گرایان

دانشگاه‌های بریتانیا طی سال‌های اخیر به محیط مناسبی برای رشد افراط‌گرایان تبدیل شده است. این مساله‌ای است که نمایندگان مجلس و اساتید دانشگاه‌ها بر آن تاکید داشته و نسبت به عواقب آن به کمیته امنیت ملی این کشور هشدار می‌دهنـد. آنها بـا ذکر این مطلب می‌گویند دانشـگاه‌ها در کنترل دانشـجویانی که افکار بنیادگرایانه و تند دارند، ناکام مانده‌اند و افراط‌گرایی برای دانشـگاه‌های بریتانیا به مشکلی بزرگ تبدیل شـده است. مشـکلی را که هم اکنون کمیته امنیـت ملی با آن مواجه بوده، این اسـت که دانشـگاهیان چشـم خود را روی رشـد فزاینده فعالیت‌های دانشـجویان افراط‌گرا بسـته‌اند و نمی‌گذارند درباره آنها خبررسانی شده یا گزارش‌هایی تهیه شود. همچنین اساتید دانشگاه‌ها نیز از همکاری با دستگاه‌های امنیتی و پلیس سر باز می‌زنند و به صورتی آشکار می‌گویند قادر به برقراری توازنی درست بین آزادی‌های دانشگاهی و مسوولیت‌های دولتی نیستند. مارک کمپل از دانشـگاه لندن می‌گوید برخـلاف آنچه می‌گویند دانشگاه بریتانیا محیطی مناسـب برای افراط‌گرایان نیست بلکه مکانی برای بحث و بررسـی افکار و اندیشه‌هاست. وی در همین حال هشـدار می‌دهد که بیم از تروریسم نباید به یک بیماری تبدیل شود، به گونه‌ای که هر آدمی را به محض مطرح کردن دیدگاه‌هایـش در یک موضوع جنجالی متهم به دفاع از تروریسـم کنیم. وی دراین‌باره شـاهد می‌آورد که یک دانشجوی خارجی اخیرا از پلی در لندن عکس گرفت و پلیس او را به اتهام تروریسم دستگیر کرد. این دانشجو با خود کتابی داشـت که پیرامون آینده استراتژی جهاد علیه غرب بود اما مطالعه این کتاب در چارچوب کتاب‌های درسی به او پیشنهاد شده بود. کلیف اسنیس، یک استاد دیگر در دانشکده حقوق همان دانشـگاه می‌گوید: وظیفه من این است که به دانشـجویانم نقد را بیاموزم. وظیفه من این نیست که از آنان انتقاد کنم یا مراقب زندگی‌شان باشم یا اعتقادات دینی آنها یا دوستان و نزدیکان‌شان را چک کنم. من حقوق درس می‌دهم و خودم را هرگز بر زندگی کسـی تحمیل نمی‌کنم. من که پلیس نیستم تا کسی را کنترل کنم. اساتید باید دانشجویان را راهنمایـی کنند نه اینکه آنها را به پلیس معرفی کنند. در همین رابطه پل ماکینی که یک اسـتاد بازنشسـته است و سـال‌ها مدیریت عمومی اتحادیه دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها را برعهده داشت، می‌گوید عامل اصلی افراط‌گرایی جنگ عراق و نومیدی مسلمانان اسـت. اما مدیر کنونی همین اتحادیه می‌گوید: درحال‌حاضر رابطه اطمینان بخشـی بین استاد و دانشـجو وجود دارد. اما اگر بخواهیم این توصیه‌های پلیسی را رعایـت کنیم، این رابطه برهم می‌خورد و دیگر آن اعتماد غیرممکن خواهد بود. دانشگاه‌ها باید مکانی امن برای شرکت اسـاتید و دانشجویان باشد تا بتوانند همه نوع گفت‌وگوها را ترتیب داده و تمام مسـایل بحث‌برانگیز را مورد بررسی قرار دهند حتی موضوعاتی که حساسیت‌برانگیز و افراطی است. ما هرگز دل‌مان نمی‌خواهد دانشـجویان از طرح نظرات‌شان به این خاطر بیم داشته باشند که مبادا توسط پلیس دستگیر شـوند. با وجود اظهاراتی کـه در رد کنترل دانشـجویان و افکار آنها مطرح می‌شـود و آن را مساله‌ای خطرناک و نوعی جاسوسی دانشجویان توصیف می‌کند، پرونده‌های سری افشا شـده توسط دیلی تلگراف و اطلاعات منتشره توسط سایت ویکی لیکس نشان می‌دهد که ۳۵ نفر از زندانیان گوانتانامو به دست افراط‌گرایان در بریتانیا آموزش دیده‌اند و این کشور طی دو دهه گذشته به مکان تولید گروه‌های افراط‌گرا تبدیل شده اسـت. اخیرا یک نظرسنجی انجام شده نیز نشان داد ۳۱ درصد از کسـانی که در فعالیت‌های مرتبط به حملات تروریستی شرکت داشـته‌اند، کسانی هستند که در همین دانشگاه‌ها تحصیل کرده‌اند و حتی ۱۰ درصد آنان در هنگام دسـتگیری دانشجوی یکی از این دانشـگاه‌ها بوده‌اند. گفته می‌شـود دو نفر از عاملان انفجار هفـت ژولای ۲۰۰۵ لندن نیز دانشـجویان دانشگاه‌های این شـهر بوده‌اند. عمرالفاروق عبدالمطلب نیز یک دانشجوی نیجریه‌ای بود که در دانشگاه لندن تحصیل می‌کرد و بعد متهم به عملیات انتحاری در بین مسـافران هواپیمای دیترویت ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۹ شـد. مساله دیگری که این روزها نگرانی فراوانی را به وجـود آورده افزایش کمک‌های مالی برخی افراد خارجی به این دانشگاه‌هاسـت. مساله‌ای که اهداف سیاسی را پشت‌سر خود مخفی می‌کند و درنهایت بر نقش نهادهای آکادمیک و دانشگاه‌ها تاثیر خواهد گذاشت و بی‌طرفی علمی آنها را زیر سوال خواهد برد. شاید توفانی که اخیرا در دانشگاه اقتصاد و علوم سیاسـی لندن به راه افتاد بهترین دلیل برای این مدعا باشـد. در آنجا روشن شـد که موسسه جهانی امور خیریه و توسعه وابسته به سرهنگ قذافی - که شخص سیف‌الاسلام نمایندگـی آن را بر عهـده دارد - حدود ۴/۲ میلیارد دلار به مرکز تحقیقات امور دیپلماتیک و استراتژیک بین‌المللی افکار (IDEAS) کمک کرده است. سپس همین موسسه قرارداد دیگری به مبلغ ۳/۵۲ میلیارد دلار با این دانشگاه بسته است که هدف از آن آموزش تعدادی از مقامات حکومتی لیبی در امور اقتصادی و سیاسـی توصیف شده اسـت. این قراردادها در شـرایطی مطرح شد که به دلیل مشکلات ناشی از رکود اقتصادی، دانشگاه‌های بریتانیا به شدت نیازمند بودند و همین مساله بود که موجب شد تا در سال ۲۰۰۹ دانشگاه مذکور به سیف‌الاسلام دکترای افتخاری داد. وی سال ۲۰۰۳ در همین دانشگاه فوق‌لیسانس و در سـال ۲۰۰۸ دکترا گرفته بود. با وجود نفی دریافت چنین مبالغی ازسـوی مدیریت دانشگاه مذکور، مرکز تحقیقات امور دیپلماتیک و اسـتراتژیک افکار اعلام کرد درباره پایان‌نامه فوق‌لیسـانس و رسـاله دکترای سیف‌الاسلام تحقیق خواهد کرد. زیرا به گفته این منبع شایع شـده که وی از مطالبی استفاده کرده که مسروقه از دیگران بوده یا برخی از مطالب خود او را هم دیگران در ازای دریافت مبلغی پول برایش نوشته‌اند.

منبع: الشرق‌الاوسط